



اول پطرس ۲، ۲۱ - ۲۵

خود مسیح با رنجهایی که به خاطر شما کشید، برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید. 22 شما می‌دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. 23 وقتی به او دشنام می‌دادند، با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می‌کند. 24 مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بپیریم و برای نیکی مُطلق زیست کنیم، زیرا به سبب زخمهای اوست که شما شفا یافته‌اید. 25 شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده‌اند، اما اکنون نزد شبان و نگهبان جانهای خود برگشته‌اید.

در این زمان زندگی ما کاملاً تغییر کرده است. همه چیز تغییر کرده یا لغو شده است. کسانی که هنوز کار دارند باید در خانه کار کنند. کلیساها در یکشنبه ... لغو شده است. حتی اوقات فراغت تغییر کرده یا لغو شده است. و اگر به این صورت زندگی روزمره تدریج بگیرد، متوجه خواهیم شد که زندگی عادی را از دست خواهیم داد. با مراسم کلیسایی امروز در لایبزیگ شروع می‌شود. مراسم کلیسا هم تغییر پیدا کرده است: ما در یک کلیسای بزرگ با کمتر از ۱۵ نفر نشستیم. ما هنوز نمی‌توانیم عشای ربانی بخوانیم ... و ویروس کرونا ساختار زندگی ما را کاملاً از بین برد. ما انسان ها به ساختار و امنیت برنامه ریزی نیاز داریم. اما سؤال این است: آیا زندگی به اصطلاح "عادی" ما برای مدت طولانی از دست ما خارج نبود؟ آیا ممکن است که ساختار منظمی وانمود کند که همه چیز خوب باشد اما در واقع از زمانی طولانی، زندگی عده ای از ساختار خوب متوقف شده است؟ شواهد بی شماری در این مورد وجود دارند. بهره برداری از طبیعت، جنگ ها و افراد بی شماری که از مرزهای اروپا رنج می‌برند ... فقط چند مثال از آن را ذکر می‌کنم. و ممکن است ویروس کرونا چیزی را آشکار کرد که فقط در غیر این صورت می‌توانستیم پنهان شویم. یعنی، ما آسیب پذیر هستیم. فقط بدن ما آسیب پذیر نیست. روح ما نیز صدمه دیده است! روح ما خیلی بیشتر از بدن ما صدمه دیده است! شاید ما فقط برای این دلیل می‌توانستیم بیماری روحی را پنهان کنیم. چون که چیزی در باطن ما اتفاق می‌افتد که پنهان شده است. ما صدمات زیادی را با خودمان حمل می‌کنیم، ناامیدی، نفرت و تلخی هایی ... هم وجود دارند. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که مردم هرگز کامل نبوده اند. مردم صدمه دیده و به بهبودی احتیاج دارند: ما مانند گوسفندان گمراه هستیم، عیسی خلاصه کرده است و نامه پطرس دقیقاً این کلمات را در اینجا نقل می‌کند. اما دقیقاً همانطور که ما انسانها از لحاظ ساختاری بیمار و گمشده ایم، ساختار کاملاً جدیدی به ما داده است. در آیات فوق از نامه به پطرس آمده است: "عیسی الگویی را برای ما به جا گذاشت." این کلمه "الگویی" فقط یک بار در عهد جدید رخ می‌دهد و در آن زمان از سیستم مدرسه می‌آید. از آنجا که پاپیروس بسیار گران بود، بچه ها نمی‌توانند با استفاده از پاپیروس یاد بگیرند. پاپیروس پوست یک گیاه بود که در قدیم روی آن می‌نوشتند، به همین دلیل است که یک قطعه موم برای کودکان آماده شده بود. بر خلاف پاپیروس، اگر کودکان اشتباهی مرتکب شده باشند، می‌توانستند بارها و بارها موم را درست کند. معلم نوشتار آن را با قلم بسیار نازک رنگ آمیزی می‌کرد. دانش آموزان فقط مجبور بودند از خطوط قلم داده شده پیروی کنند. و این دقیقاً همان جایی است که کلمه ی "مدل نقش" از آن به وجود می‌آید، که نامه ی پطرس را در اینجا استفاده می‌کند. منظور این است که عیسی شیوه زندگی کاملاً جدید و معنایی کاملاً جدید به ما می‌دهد. ما دیگر نیازی به زندگی طبق الگوی قدیمی نداریم، الگویی کاملاً جدید داریم. گاهی اوقات خطوط ملامپی که توسط پروردگار ما عیسی داده است به وضوح قابل مشاهده نیست. بنابراین ما مشتاقانه به دنبال آن اثر عیسی هستیم. از کجا می‌توانیم این عیسی را پیدا کنیم! به خصوص در روزهایی که دیگر نمی‌توانستیم به مراسم کلیسایی بریم، آرزو می‌کنیم او را جستجو کنیم. برخی مراسم عبادت را در اینترنت شنیده یا دیده اند. برخی از طرق دیگر به دنبال عیسی بودند. همانطور که شکارچیان آفریقای بر روی شن به دنبال رد پای شکار می‌گردند ما نیز به دنبال رد پای سرورمان عیسی مسیح بر روی شن ها می‌گردیم. حتی اگر خود او را نیز نبینیم به چیز های دیگری نگاه می‌کنیم که ما را به نزدیکی او می‌برند چون ما مسیحی هستیم این را می‌خواهیم. در این صورت ما می‌توانیم با اولین رسولان شروع کنیم. آنان رد پای عیسی مسیح را بر روی شن ها شناختند. حتی بیشتر از آن! آنان کلام او را نیز شنیدند. و آنان این را فهمیدند که به عیسی مسیح تعلق دارند. و وقتی عیسی مسیح به آنان گفت مرا پیروی کنید آنان این کار را کردند. آنان چیز دیگری نمی‌خواستند جز اینکه با عیسی مسیح باشند. اولین یاران با خود چه فکری کردند تا عیسی مسیح را دنبال کنند؟ عیسی مسیح همانند یک هنر پیشه ی فیلم پُر آوازه می‌شود؟ خیلی ثروتمند می‌شود؟ و یا یک زندگی بدون مشکل را وعده می‌دهد؟ برعکس: زندگی او به سوی صلیب ختم شد. اما با این حال شاگردانش راه او را ادامه دادند. دلیل آن می‌توانیم بفهمیم که حرف پطرس در آنجا نقل شده است. او گناهان ما را بر روی صلیب از بین برد و ما توسط زخم های او شفا یافتیم. در

اشعیا باب ۵۳ نوشته شده است. شاید آن ذکر است که با این کلمات از کتاب اشعیا یک لحظه دیگر مکتب کنیم. اشعیا معنای عیسی را تا آخرین جزئیات شرح داده کرد. این سخنان چنان اهمیتی برخوردار بود که مُسْتَحَقّ اخزانهدار حبشی در کارهای رسولان ۸ نیز دقیقاً در این نقطه گیر افتاد و پرسید: منظور از این چیست و ما در اینجا درباره چه کسی صحبت می‌کنیم؟ برای ما بسیار مهم است که این عیسی را که به خاطر گناهان ما بر روی صلیب درگذشت، داشته باشیم. شاید در این زمان ما متوجه شده ایم که نه تنها از نظر جسمی دچار بیماری هستیم بلکه هم مریضی روحی داشته باشیم. مهم است که به این چوپان روحانی بازگردیم که می‌خواهد بدن و روح ما را شفا دهد. چیزی که عیسی مسیح اینجا بر روی زمین می‌خواست دقیقاً چیزی بود که رسولان آن را قبلاً پیشگویی کرده بودند. او می‌خواست ما را از بزرگترین مشکلمان رهایی دهد. او می‌خواست ما را از شیطان رهایی دهد و گناهانمان را از بین ببرد. به همین دلیل در کتاب مقدس از عیسی مسیح به عنوان چوپانی خوب یاد می‌شود. انسانهایی که برای آنان نامه‌ی اول پطرس نوشته شده است به خوبی می‌دانند گرفتار بودن یعنی چه! بیشتر آنان خدمتکار بودند. آنان می‌دانستند چه معنی می‌دهد که تمام طول عمرت را به یک شخص خاص تعلق داشته باشی. ما انسانها از زمان تولد به گناه تعلق داریم و به هیچ وجه خود به تنهایی نمی‌توانیم از گناهانمان رها شویم. اینگونه اسیر گناه بودن خیلی بدتر از مریضی است، حتی سخت‌تر از این است که بدون گذرنامه در کشوری ناآشنا زندگی کنیم و حتی سخت‌تر از مرگ است. عیسی مسیح نه تنها ما را از مشکلات زمینی مان آزاد می‌کند. بلکه او به ما آزادی از گناه شیطان و مرگ را می‌فروشد. به همین دلیل یاران او، او را از روز اول تا کنون دنبال نموده‌اند. اولین نامه‌ی پطرس توصیف می‌کند که، ما در الگوی عیسی زندگی می‌کنیم. او این را می‌گوید زیرا او همچنین می‌داند که ما مسیحیان نه تنها مسیح را در مقابل خود داریم که فیلمنامه را به ما می‌دهد، بلکه مسیح نیز در ماست. ما با قدرت او زندگی می‌کنیم! یعنی زندگی در عیسی مسیح. این به این معنی است که عیسی مسیح به وسیله‌ی غسل تعمید در ما زندگی می‌کند. توسط روح القدس می‌دانیم که ما به او تعلق داریم. به همین دلیل هنگامی که او را از خود جدا می‌بینیم ناراحت هستیم. می‌توان گفت عیسی مسیح در بدن و روح ما نفوذ کرده و به همین دلیل ما او را همیشه با خود می‌دانیم. مسیری که ما دنبال می‌کنیم مسیر ما نیست بلکه مسیر عیسی مسیح است. بیشتر انسانها نمی‌توانند در طول زندگی خود این چوپان خوب را بشناسند. برخی احساس می‌کنند که این توهین است که ما مسیحیان خود را گوسفندان عیسی مسیح می‌دانیم. شاید زیرا گوسفندان کمی احمق به نظر می‌آیند. آنان حیوانات احمقی نیستند زیرا از قرن‌ها پیش آنان بر خلاف حیوانات دیگر توانسته‌اند زنده بمانند و زندگی کنند. در واقع آنان در مانده‌اند. آنان دندان‌های تیزی برای دفاع از خود و یا سرعت بالایی برای فرار از حملات و یا لاک‌های مخفی کردن خود در آن ندارند. اما با این شرایط آنان هنوز هم زندگی کرده‌اند. شاید زیرا آنان اینقدر باهوش بوده‌اند که در مواقع خطر نیز به چوپانشان نگاه کنند. ما مسیحیان نیز همانند گوسفندان بیچاره هستیم. هنگامی که کسی با ما بد رفتاری کند ما را برکت داده است و یا از ما بدش بیاورد ما در مقابلش، کارهای خوب برایش انجام می‌دهیم! انسان فکر می‌کند که با این شرایط هیچ جامعه‌ای زنده نخواهد ماند. مسیحیان تاکنون مورد تعقیب قرار گرفته‌اند و زندانی شده‌اند. اما هنوز نیز مسیحیان وجود دارند! چرا؟ زیرا آنان همانند گوسفندان. آنان می‌دانند که چوپان خوب کجاست که می‌تواند از آنان محافظت کند! آمین